

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**كرسى علمى ترويجى: «نظريه اصالة
الوثاقه به مثابه توثيق عام برائى مهلمين»**

ارائه دهنده: حجت الاسلام رضا ميهن دوست

ناقدین:

استاد سيد على دلبرى

آيت الله ابوالقاسم عليدوست

مدرسه علميه عالي نواب

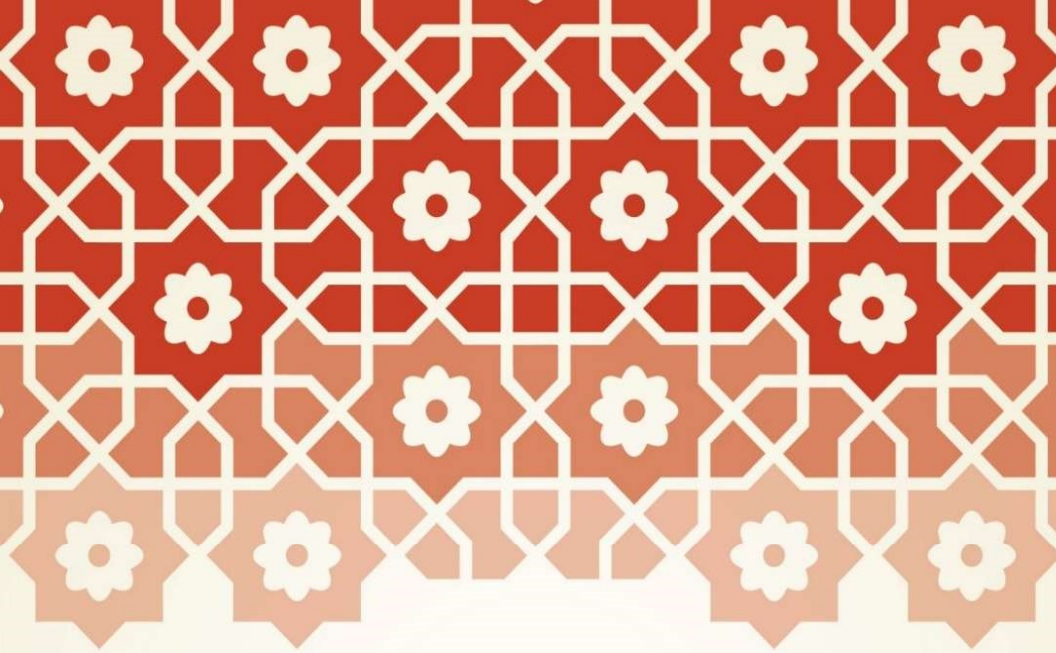
فهرست مطالب

۶	ارائه مقاله.....
۷	مفهوم‌شناسی.....
۹	راه‌های همسو با نظریه.....
۱۱	پیش‌فرض‌های نظریه.....
۱۱	ادله نظریه.....
۱۳	نتیجه و قلمرو نظریه.....
۱۶	بیانات ناقد اول.....
۱۸	لزوم ذکر ضرورت پژوهش.....
۱۸	خروج از اصطلاح در مفهوم‌شناسی و اهمال آن.....
۱۹	ضعف پایه نظریه.....
۲۱	اشکال در وجود شهرت در نظر مطرح‌شده.....
۲۳	اشکال به پیش‌فرض‌ها.....
۲۴	نقد ادله.....
۲۸	بیانات ناقد دوم.....
۳۰	نقد اول: بدیع‌نبودن.....
۳۲	نقد دوم: ابهام در نظریه.....
۳۳	نقد سوم: فرایند پژوهش.....
۳۵	پیشنهاد.....
۳۶	پاسخ ارائه‌دهنده.....
۳۷	دفاع ارائه‌دهنده.....
۳۸	منافات نظر وثوق مخبری با حجیت اطمینان.....
۴۱	بیانات استاد علی‌دوست.....
۴۲	جدایی مرز اطمینان از یقین.....
۴۳	بحثی در ثقه مخبری.....

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صل الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين. عرض سلام و ادب دارم خدمت اساتید بزرگوار و حضار گرامی. کرسی علمی ترویجی با عنوان نظریه اصله الوثاقه به مثابه توثیق عام برای مهملین را در خدمت سروران ارجمند هستیم با ارائه استاد محترم جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای میهن دوست، از اساتید سطوح عالی حوزه علمیه مشهد و دو استاد بزرگوار ناقد، جناب آیت الله علیدوست از اساتید درس خارج حوزه علمیه قم و جناب حجت الاسلام والمسلمین دلبری از اساتید درس خارج حوزه علمیه مشهد.

باتوجه به تأخیری که در شروع جلسه هست، بنده از مقدمات صرف نظر می کنم و اصل جلسه را در خدمت بزرگواران خواهیم بود. در ابتدا ۱۵ دقیقه را در خدمت حجت الاسلام والمسلمین میهن دوست هستیم جهت ارائه دیدگاه و نظر خودشان در مورد اصله الوثاقه که همان طور که از عنوان مشخص هست، به عنوان یکی از توثیقات عام در علم رجال مطرح است و در ادامه ان شاء الله در خدمت اساتید ناقد خواهیم بود. هر کدام از اساتید به مدت ۱۵ دقیقه فرصت ارائه نقدها و سؤالات خودشان را خواهند داشت. بعد از آن حضار محترم اگر سؤالی داشتند، در خدمت آن هم هستیم و در نهایت جناب آقای میهن دوست نسبت به نکات و سؤالات مطرح شده ان شاء الله پاسخگو خواهند بود. با صلوات بر محمد و آل محمد به استقبال سخنان جناب آقای میهن دوست می رویم.



ارائه مقاله



بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا ابوالقاسم مصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى لقاء يوم الدين. ابتداء بابت فرصتی که در اختیار بنده قرار دادید، از مسئولین مدرسه علمیه عالی نواب تشکر می‌کنم. نسبت به حضور ارزشمند حضرت استاد علیدوست و همچنین استاد دلبری ابراز قدردانی دارم و به جهت تصدیع، عذرخواهم از اساتید خودم.

یکی از چالش‌هایی که در بررسی صدور روایات ما با آن مواجه هستیم، روایانی است که بدون توثیق و تضعیف رها شدند؛ به تعبیر برخی، روایان مهممل و به تعبیر برخی روایان مجهول، یعنی روایانی که در کتب رجالی یا در کتب حتی حدیثی اعلام وضعیت رسمی نشدند. ابتداء چون این نظریه یک تفصیلی است بین روایات روایان مهممل و روایان مجهول، باید تعریف کنیم و تفاوت این دو دسته از روایان را بیان کنیم.

مفهوم‌شناسی

با اینکه اختلافاتی در اصطلاح بین مهممل و مجهول هست؛ ولی از باب اینکه نزاع لفظی نباشد، مقصودمان را از مهممل و مجهول را تعریف می‌کنیم که این خلاصه در کلمات رجالیون هم هست؛ یعنی خلاف اصطلاح سخن نگفتیم. منظور ما از روایان مهممل آن روایانی است که در واقع در مجامع علمی رجالی و حدیثی شناخته شده‌اند، به‌عنوان روایان حدیثی همه آن‌ها را می‌شناسند.

نظریه اصاله الوثاقه در واقع تفصیلی میان روایان مهممل و مجهول است. مقصود ما از روایان مهممل، آن روایانی است که در کتب حدیثی و رجالی شناخته شده هستند؛ یعنی آن‌ها را به‌عنوان راوی می‌شناسند؛ ولی توثیق و تضعیفی

نسبت به آن‌ها نیامده است؛ یعنی یک اعلام وضعیت رسمی نسبت به آن راوی نشده است؛ چه در کتب حدیثی و چه در کتب رجالی.

برخلاف مجهولین که مقصود ما از مجهول آن راویانی است که اصلاً به‌عنوان راوی در مجامع علمی حدیثی و رجالی قدیم اصلاً شناخته شده نیست؛ یعنی نمی‌شناسند که او کیست، با او مراده نداشتند و نشست و برخاست با او نداشتند. یک‌وقت هست کاملاً می‌شناسند؛ ولی توثیق و تضعیف نکردند، یک‌وقت هست کلاً نمی‌شناسند. این مجهول می‌شود.

این مقاله در صدد اثبات اعتبار راویان مهمل است نه مجهول. حالا علتش را در ادامه عرض می‌کنم. ما در عنوان مقاله گفتیم که اصالة الوثاقي به‌مثابه یک توثیق عام برای مهملین.

مستحضر هستید که در اصول علم رجال راه‌هایی را برای توثیق مطرح می‌کنند که در یک تقسیمی، تقسیم می‌شود به توثیق خاص و توثیق عام. از آنجاکه روشن است، این‌ها را توضیح نمی‌دهم و فاکتور می‌گیرم. ما اصالة الوثاقي را به منزله یک توثیق عام برای تمام مهملین قائلیم.

در جهت فایده و ثمره به نظر می‌رسد از آنجایی که حالا من تعداد را یادم نیست، ولی آن قدیم وقتی که این کار را انجام می‌دادیم، یک تعدادی از آن گرفتیم و الان یادم رفته است، خیلی وقت است که گذشته است، از آنجاکه تعداد راویان مهمل و روایاتشان، چون لزوماً یکی هم نیستند، هم راویان، زیاد هستند و هم روایاتی که این اعتبار و عدم اعتبار مهملین در آن‌ها اثرگذار است، زیاد است، خلاصه این بحث اصالة الوثاقي می‌تواند از آن قواعد پرکاربست بررسی صدور روایت باشد؛ لذا از این جهت هم خلاصه پرفایده به نظر می‌رسد.

راه‌های همسو با نظریه

ما یک قسمتی در مقاله قرار دادیم به نام راه‌های همسو با نظریه اصاله الوثاقه. یعنی یک راه‌هایی هست که نمی‌توانیم اصاله الوثاقه را به آن اطلاق کنیم؛ ولی اگر آن‌ها ثابت بشود، نتیجه اصاله الوثاقه را به ما می‌دهد. حالا ما فعلاً موضوعمان اصاله الوثاقه است، ولی یک نیم‌نگاهی هم به این راه‌ها داریم و دوست داریم این راه‌ها هم اثبات بشود؛ ولی گفتم موضوع، همان نظریه اصاله الوثاقه است.

استظهار مانعیت فسق

یکی از راه‌های همسو با اصاله الوثاقه، استظهار مانعیت فسق از ادله حجیت خبر واحد است، نه اشتراط وثاقت و عدالت. یعنی از ادله حجیت خبر واحد این به دست نمی‌آید که شرط است که راوی ثقه باشد که اگر گفتیم شرط است راوی ثقه باشد، باید وثاقتش احراز بشود که آنجا اصاله الوثاقه می‌تواند یک راهکار باشد؛ ولی ممکن است کسی بگوید اصلاً از ادله حجیت خبر واحد این به دست نمی‌آید که وثاقت شرط است؛ بلکه این به دست می‌آید که فسق، مانع است که اگر گفتیم فسق مانع است، در این مهم‌ترین این فسق باید احراز شود، این مانع باید احراز شود و اصل عدم مانع است. در مهم‌ترین فسق احراز نشده است، پس مشکلی برای اعتبار وجود ندارد. این راه خیلی خوبی هم هست؛ یعنی اگر واقعاً این نکته اثبات بشود که من یادم است استاد درایتی متمایل بودند که این را بگویند، درست است که ما نظریه اصاله الوثاقه را داریم مطرح می‌کنیم؛ ولی یک نیم‌نگاهی به راه‌های همسو داریم، خلاصه دنبال نتیجه کار هستیم. یکی از آن ادله‌ای که برای حجیت خبر واحد استفاده می‌شود، آیه نبأ است. شاید مهم‌ترین آیه، آیه نبأ است. منطوق این آیه این است که «ان جاءکم فاسق

بنبأ فتیینوا»^۱ اگر که فاسق خبر آورد، تبیین کنید. نگفته است که اگر عادل خبر آورد، آن وقت خبر معتبر است. می‌گوید اگر فاسق خبر آورد، آن وقت خبر معتبر نیست. یعنی فسق مانع است، نگفته است که وثاقت شرط است. به تعبیر دیگر انگار اصل در آیه، انگار اصلی در آیه وجود دارد. اصل اعتبار است. اصل اعتبار خبر است، مگر اینکه فسق احراز بشود؛ لذا عقلایی هم هست که در آیه آن خلاف قاعده‌ها را بیان کنند؛ یعنی یک اصلی داریم به اینکه اخبار معتبر هستند، آنجاهایی که مشکل دارد و چالش دارد را مطرح می‌کنند. مثل همین قصه برائت و احتیاط، یادتان است از مرحوم شیخ و...، که می‌گفتند اصل این است که حلال است و اگر حرام باشد، بیان می‌شود. اینجا هم همین‌طور، اصل این است که روایت معتبر است. اگر می‌خواهد معتبر نباشد، باید فسق احراز بشود.

اصالة العدالة

پس من این‌ها را فاکتور می‌گیرم. یکی این استظهار مانعیت بود. راه دوم اصالة العدالة است. منتسب به علامه حلی است که ایشان قائل به اصالة العدالة بوده است. عدالت یک مفهومی فراتر از وثاقت دارد. ممکن است یک کسی ثقه باشد؛ ولی فاسق باشد. این‌ها با هم جمع می‌شود. به قول آقایان که می‌گویند همین که فسق خبری نداشته باشد، ما به او ثقه می‌گوییم؛ ولو که فسقی از جهات دیگری داشته باشد که به بحث خبر و به بحث انتقال مضمون ربطی نداشته باشد. لذا این هم نظر دوم است که ما این را هم ادعا نداریم.

پیش‌فرض‌های نظریه

بعد رسیدیم به پیش‌فرض‌های نظریه اصاله الوثاقه که یکی از پیش‌فرض‌ها این است که ما وثوق مخبری باشیم نه وثوق خبری، چون اگر وثوق مخبری باشیم، حجیت خبر ثقه می‌شود و آن وقت اصاله الوثاقه به درد می‌خورد و وثاقت آن ثقه را احراز می‌کند؛ اما اگر وثوق خبری باشیم، اصاله الوثاقه یکی از قرائن است و در حد یک قرینه عمل می‌کند. حالا یک پیش‌فرض‌های دیگر هم هست که چون فرصت نیست، این‌ها را هم فاکتور می‌گیریم.

ادله نظریه

بحث اصلی، بحث ادله اصاله الوثاقه است. به نظر ما سه دسته روایت می‌توان بر اصاله الوثاقه اقامه کرد. دسته اول، روایات است و دلیل دوم سیره عقلا و بعد اصاله الصحه.

روایات

روایاتی داریم که دلالت دارد بر اماریت حسن ظاهر بر عدالت، یعنی همین که یک راوی حسن ظاهر داشته باشد، این کافی است برای اینکه حکم به عدالت او بکنیم. حالا اگر عدالت ثابت شد که فراتر از اصاله الوثاقه است، اگر هم نگفتیم که عدالت به معنای عدالت است، به معنای وثاقت می‌توان گرفت؛ چون در همین روایات من دیدم برخی قائل هستند که این عدالت، منظور آن عدالت شرعی خاص نیست و منظور وثاقت است. اگر آن عدالت باشد، خیلی از این احکام قابلیت اجرا ندارد.

ما در بعضی از روایات داریم که معیار این است که طرف، معروف به فسق نباشد. خلاصه یک روایت طولی هست که در نهایت دارد که «الا ان یکون معروفین بالفسق»^۱ یعنی این‌ها را شما باید عادل بدانید، غیبت آن‌ها جایز نیست، آخرش دارد که الا ان یکونوا معروفین بالفسق. یعنی مانع این است که شناخته شده به فسق باشند. یا در روایات دیگر دارد که همین‌قدر طرف، سائر عیوب خودش باشد، کافی است. دارد که «و الدلالة على ذلك كله ان يكون سائرا لجميع عیوبه»^۲ یعنی طرف اهل گناه علنی نباشد، اهل ابتهاج به ذنب نباشد؛ یعنی ممکن است گناهکار هم باشد، ولی سائر عیوب خودش است، این کافی است که بگوییم او عادل است. این هم ضمیمه کنید که اگر راویان، راویان حدیث، این مهملین که همه آن‌ها را می‌شناختند و با آن‌ها حشرونشر داشتند، اگر این‌ها اهل گناه علنی بودند، قطعاً در کتاب‌های رجال ذکر می‌شد و قطعاً از چشم افرادی مثل نجاشی و کشی و... مخفی نمی‌ماند. پس یعنی چه؟ همین که در کتب رجال درباره این‌ها تضعیف صریحی نیامده است، یعنی چه؟ یعنی این‌ها حداقل سائر عیوب خودشان بودند، این‌ها حسن ظاهر داشتند، پس مهملین قطعاً حسن ظاهر داشتند، قطعاً این‌ها سائر جمیع عیوب خودشان بودند و معروف به صلاح بودند.

روایات از این دست، زیاد است که ما بقیه‌اش را فاکتور می‌گیریم.

سیره عقلا

دلیل بعدی، دلیل سیره عقلاست که ما معتقدیم سیره عقلا این است که، به شروطش دقت کنید، که اگر کسی در مجامع علمی وجود دارد و علمای

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۰۳.

۲. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۷، ص ۳۹۱.

رجال و حدیث او را می‌شناسند و با او حشرونشر دارند، اگر با او مراوده دارند و مخالطه دارند، همین که از او عیب نبینند، می‌گویند او ثقه است و به حرفش عمل می‌کنند. یک‌وقت اصلاً طرف را نمی‌شناسند، حرفی نیست؛ ولی یک‌وقت هست طرف را می‌شناسند، ولی تضعیفی در موردش نیامده است. این به نظر سیره عقلا وجود دارد که احتمال تعمد بر کذبش، به احتمال تعمد بر کذبش اعتنا نمی‌کنند؛ مگر اینکه خبر یک‌طوری باشد که به نفع مخبر باشد، قانون‌گذار یک راه‌های خاصی تعیین کرده باشد که آنجا خبر ثقه واحد هم حجت نیست؛ مثل جایی که تعدد بینه لازم است. آنجا خبر ثقه واحد حجت نیست. این جور جاها دیگر نقض حساب نمی‌شود.

قاعده اصالة الصحة

دلیل سوم، دلیل آخر، قاعده اصالة الصحة است. اصالة الصحة مرحوم شیخ انصاری در رسائل می‌فرمایند که دو معنا دارد: یک اینکه مؤمن حرام انجام نمی‌دهد؛ دو اینکه عاقل یک کاری انجام می‌دهد که صحیح باشد و درست باشد و مؤثر واقع بشود. حداقل بنا بر مبنای دوم، باز اصالة الوثاقه قابل تطبیق است.

نتیجه و قلمرو نظریه

بحث آخری که مطرح است این است که نتیجه این ادله اصالة الوثاقه چیست؟ یعنی قلمرو اعتبار اصالة الوثاقه کجا می‌شود؟ سه تا سؤال مطرح کردیم:

۱. آیا اصالة الوثاقه شامل راویان مجهول می‌شود یا خیر؟ که جوابش را عرض کردیم که شامل نمی‌شود؛ چون سیره عقلا بر این نیست که کسی را که اصلاً نمی‌شناسند و نمی‌دانند کیست، او را حمل بر صحت نمی‌کنند و به اخبارش عمل نمی‌کنند. اگر بگویید که ما ادله لفظیه داریم که اطلاقاتش شامل

می‌شود، آن‌ها هم به نظر انصراف دارد یا حداقل آن روایات، کم‌اینکه آقای صدر در خیلی جاها مطرح می‌کند، ارشاد به سیره عقلا و حکم عقل است. شهید صدر یک مبنای خیلی معروف و مؤثری دارد، نمی‌گوییم صحیح است، می‌گوییم مؤثر است.

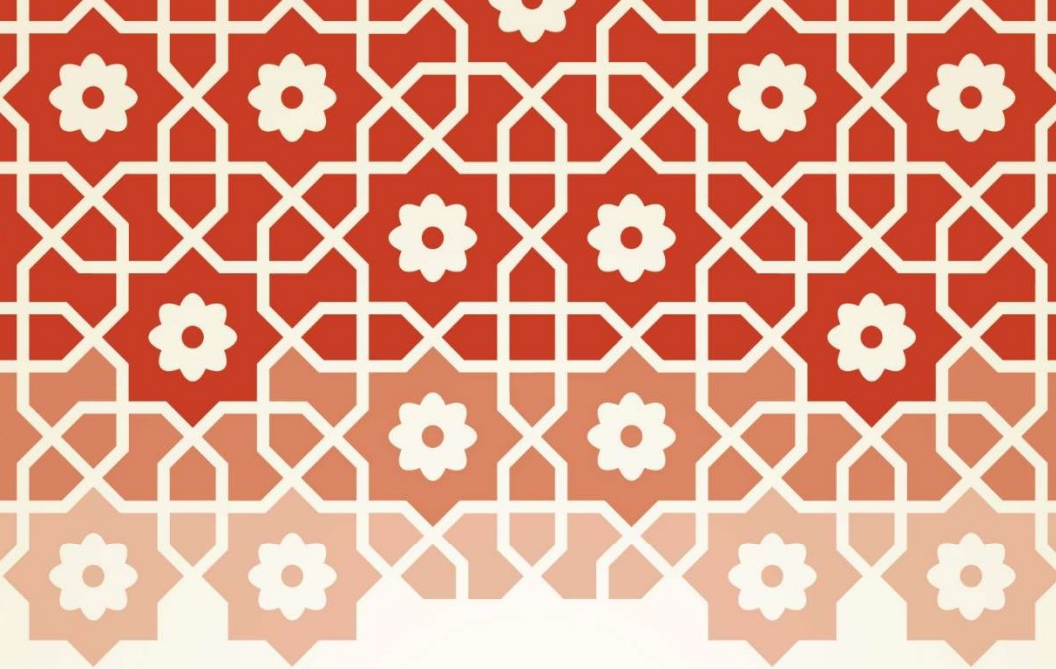
یک مبنای مؤثری دارد که اگر ما یک اطلاقی دیدیم و در کنارش یک سیره عقلا، بنای عقلا یا ارتکاز عقلایی وجود داشته باشد، این ادله لفظی به آن‌ها انصراف دارد و بیش از آن چیزی که در سیره هست را اثبات نمی‌کند. پس راوی مجهول به نظر ما قابل تطبیق نیست و اصالة الوثاقه در آن جاری نمی‌شود. در راوی مهمل جاری می‌شود.

۲. نکته دوم اینکه در موارد جرح و تعدیل هم جاری نمی‌شود. چرا؟ به نظر ما سیره عقلا بر این است که اگر یک تضعیف صریحی نسبت به یک راوی ذکر شده است، مثلاً نجاشی یک راوی را تضعیف صریح کرده است، این دیگر فایده ندارد که یک توثیق از شیخ طوسی در مورد او آمده باشد. یعنی اصل جاری نمی‌کنند. بله می‌روند همان قواعد تعارض جرح و تعدیل را در او پیاده‌سازی می‌کنند؛ ولی اینکه اصل را بر این بگذارند که پس او ثقة است، نه. تضعیف صریح از سوی رجالیان معتبر در مورد او وارد شده است. حداقلش این است که اگر اجمال هم داشته باشد، باید اخذ به قدر متیقن کنیم؛ چون عمده دلیل، سیره عقلاست و دلیل لبی است و باید اخذ به قدر متیقن شود.

۳. نکته آخر هم این است که آیا شامل راوی غیرامامی هم می‌شود یا خیر؟ اینجا ما با استاد درایتی یک مقدار اختلاف نظر داشتیم. حاج آقا می‌فرمودند که به نظر ما شامل نمی‌شود، از باب اخذ به قدر متیقن نمی‌شود که راوی غیرامامی را در او اصل وثاقت را جاری کنیم؛ اما ما معتقد بودیم از باب سیره عقلا، آن

معنای دوم از قاعده اصاله الصحه که گفتیم که در مؤمنین نیست؛ بلکه در کل عقلاست. عقلای عالم کارهایی که انجام می دهند، اصل بر این است که درست است و عقلا حمل بر درستی می کنند. ربطی ندارد که دینش چه باشد، کافر هم باشد، اصل را بر درستی می گذارند که درستی خبر می شود راستی و صادق بودن آن.

این قسمت هم، اگر شک کنیم به نفع استاد درایتی است و باید اخذ به قدر متیقن کنیم؛ اما ما گفتیم که تحلیل که بکنیم، شک نمی کنیم. روشن است که در غیر امامی هم این اصل را جاری می کنند. بابت تصدیع عذرخواهم. دبیر جلسه: ممنون و متشکر از جناب آقای حجت الاسلام والمسلمین میهن دوست بابت ارائه مختصر و مفیدی که داشتند. در خدمت ناقدین محترم هستیم. هر کدام از بزرگواران که صلاح می دانند در ابتدا شروع بفرمایند. در خدمت استاد دلبری هستیم به مدت ۱۵ دقیقه.



بیانات ناقد اول



استاد دلبری: بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على علی بن موسی الرضا ارتضیته و رضیت به منشط من خلقك. اللهم و كما جعلته حجه على خلقك و قائما بامرک و ناصریا لدینک و شاهدا علی عبادک و كما نصح لهم فی السر و العلانیه و الدعا الی سبیلک بالحکمه و الموعظه الحسنه و صل علیک افضل ما صلیت علی احد من اولیاءک و خیرتک من خلقک. انک جواد کریم.

با کسب اجازه از استاد محترم و اعزه گرامی، درباره نقد این مقاله که حقاً و انصافاً زحمت کشیده شده، تلاش ارزشمندی در باب یکی از توثیقات عامه که بحث قابل توجهی هست، بزرگان ما مورد توجه قرار داده بودند؛ اما متأسفانه به صورت کلی بحث اعتبارسنجی بر اساس قرائن، چه در راستای روات و چه در راستای خبر به نظر حقیر کمرنگ این روزها بحث شده و می شود.

مرحوم وحید بهبهانی در برابر اخباری ها آمدند دو عرصه جدید را باز کردند: یکی این توثیقات عامه را در فوائد الرجالیه شان مفصل و به لحاظ شمارگانی از تقریباً می توانیم بگوئیم بیشتر از کتاب های دیگر توثیقات عام را یاد کردند.

راه دیگری که به لحاظ وثوق خبری و تجمیع قرائنی، بحث اعتبارسنجی را فکری برایش کردند. اینجا بود که عرض کردم هر دو، هم اینکه تلاش بکنیم که روایات را به لحاظ وثوق سندی و مخبری که متأسفانه برخی به محض اینکه یک سند حدیثی برچسب عدم اطلاع ما نسبت به روات می خورد، اصطلاحاً ضعیف می شود، آن را خارج از محدوده حجیت خبر واحد می دانند و یاد کنیم آیت الله خویی که می فرمایند «خبر الضعیف خارج عن موضوع الحجیه» آنی که معتبر می داند، صحیح، حسن و موثق است. حالا ما اگر آمدم به این شیوه ای که یکی توثیقات عام که از حدود ۵۰ یا ۶۰ توثیق عام، یکی اش را به عنوان اصاله الوثاقه آمدند کار کردند.

لزوم ذکر ضرورت پژوهش

خوب هم بود که به عنوان یک نقدی می توانم از آن یاد کنم، این است که می آمدند اثر کارشان را در یک نویسنده در مقاله و کارش ضرورت دارد اهمیت کار را باز کند. برای این کار دوستان ما آمدند برخی از روات مهمل را یاد کردند که اگر ما آمدیم اصالة الوثاقه را ثابت کردیم، این دو تا حدیث، دو تا حدیث می آورند و این مثلاً هفت یا هشت تا راوی که مهمل هستند، توثیق می شوند؛ با اینکه نه، گرچه در محدوده باید بحث کنیم واژه مهمل را چه می خواهند معنا کنند، بیایید عدد و رقم بدهید. مرحوم محقق اردبیلی نویسنده جامع الروات، می گوید با این کار من، جامع الروات را که نوشته که طبقات را مشخص کردم، ۱۲ هزار حدیث ضعیف، صحیح می شود. این خودش یک... اینجا به نظرم آمار می دادید، مشخص می کردید طبق تعریفی که از مهمل دارید، چه قدر راوی مهمل داریم و چه قدر به این واسطه، روات مهمل ما، که بقیه نتیجتاً روایتشان را ضعیف به حساب می آورند، با این توثیق عام، عدد و رقم بگویید.

خروج از اصطلاح در مفهوم شناسی و اهمال آن

البته در مفهوم شناسی هم باز یک نکته ای داریم که با هم صحبت کنیم، خروج از اصطلاح مهمل را معنا می کنند به نظر حقیر. آنچه که معروف است، نیست. اما به هر تعریفی دارید؛ هر محقق می تواند برای خودش یک تعریفی برای مجهول و یک تعریفی برای مهمل بیاورد. آنچه که در مستوی الحدیث آوردند، هم محقق شوشتری، مرحوم مامقانی، میرداماد در الرواشح السمائیه یک

معنای دیگری گفتند. آقایان یک معنای دیگری می‌گویند که این خروج از اصطلاح است.

از اینکه بگذریم، عرض این است که خوب بود هر معنایی را که می‌کردید، باز می‌کردید. به معنای عامش که مهمل، اعم از این است که تصریح به جعل داشته باشند رجالیان یا اینکه مدح و ذمی در آن نیامده باشد یا به عبارت دیگر که نرم‌افزار درایه‌النور می‌گوید که ما اطلاعاتی راجع به این راوی نداریم. این را من تحقیقی به دانشجویان دادم. می‌توانم ادعا بکنم که ۸۰ درصد روات ما مهمل هستند. خیلی فرق می‌کند. این عدد و رقم، مستند بگوئید که ۸۰ درصد راوی که در وسائل هست، می‌گوید که اطلاعاتی نیست.

یکی از نقص‌های خودش در علم رجالی... عمده علم رجال همین است که اطلاعات رجالی بسیار اندک است. آنی که برای رجال نوشته شده است، مثل رجال شیخ که جرح و تعدیل می‌خواست بکند که در حقیقت به این هدف بوده است، اطلاعاتی ندارد. چرک‌نویس کار شیخ هست.

ضعف پایه نظریه

باز هم اینجا یاد بکنیم، یک نقدی که بر این دیدگاه وارد است، همین است. شما چه کتاب رجالی را می‌خواهید بگوئید؟ در لابه‌لای مقاله می‌گوید فهرست نجاشی و فهرست شیخ که کتاب فهرستی است، هدفشان رجال نبوده است. تصریح می‌کنند که برای رجال نیست. رجال شیخ که برای رجال نوشته است، چه قدر اطلاع داریم؟ به تعبیر آیت‌الله بروجردی این چرک‌نویس شیخ طوسی بوده است. اجل به او فرصت نداده است. در رجال آمده است نزدیک شش هزار و چهارصد و چهل و شش در رجال شیخ آمده است. از این‌ها چقدر توثیق می‌کند؟ بسیار کم! دقیق شما می‌توانید به حساب بیاورید. چه قدر گفته

است ثقه و چه قدر گفته ضعیف. به هزار تا نمی‌رسد آن‌هایی که ثقه است. بقیه ضعیف است. در کتاب رجال آمده است. اطلاعاتی هم در موردش ندارید. یعنی واقعاً این را می‌خواهید ملتزم بشوید که بعید می‌دانم. شما این همه راوی را به صرف اینکه در کتاب رجال آمده و ما...

یکی از پایه‌هایی که کمر این اصالة الوثاقه را می‌شکند این است که تکیه کرده به علم رجالی که خود رجال ضعیف است. در استدلال‌ها می‌آورند که چه بر اساس روایات و چه سیره عقلا و چه اصالة الصحه که می‌خواهند تمسک کنند، مثلاً روایات گفته می‌شود که از روایات استفاده می‌کنیم که راوی باید معروف به فسق نباشد. احراز باید بکنیم به عبارت دیگر که طرف فاسق نیست. از کجا احراز بکنیم؟ می‌گویید روش رجالیان این بوده است که تمام عیوب راوی را بیان کنند! چه کسی گفته است که روش رجالیان این بوده است؟ چه زمانی موفق شدند که این کار را بکنند؟ هدفشان نبوده است. بله، فهرست شیخ و... می‌خواستند اسامی مصنفین و مصنفات را بیاورند، کما اینکه اسم هر دو کتاب همین است. رجال دنبال این بود شیخ، ولی اجل به او فرصت نداده بود. جای دیگر نداریم. یعنی هم ناقص بودن و هم کمبود اطلاعات رجالی کمر رجال را می‌شکند.

بگذریم از آنی که از آیت‌الله محسنی بخواهم نقل کنم که شفاهی شنیدم و درست است که نگاهشان این بود که من به حضرت امام گفتم، آقای خویی گفتم، از نگاه ایشان دارم می‌گویم، جواب نداشتند بدهند که دو چیز کمر علم رجال را شکسته است و پاسخی هم نیست. نه اینکه آقای خویی پاسخ نداده است، پاسخ داده است، بنده هم در رجال آوردم؛ اما پاسخ، پاسخ نیست. یعنی واقعاً دل آدم را قرص نمی‌کند. رجال، حدسی است. قرائن متعددی دارد، نه

حسی. رجال، اطلاعاتش مرسل است. نجاشی و شیخ قرن پنجم دارند در مورد یک راوی بحث می‌کنند. دوستان ما در مقاله می‌گویند که رجالی اگر اطلاعاتی می‌دید، می‌نوشت. اصلاً در عصر او نبوده است که بنویسد. نه روشش این بوده است و در اصلش از روایاتی که استفاده می‌کند، برای کسی است که معاصرش است.

جالب است که در بیان الان هم بود، در سیره عقلا می‌خواهند استفاده کنند، روایات را این‌گونه می‌خواهند استفاده کنند. چنانچه صریح روایت هم هست: «من لم تره ذنباً»^۱ چنین تعبیری، کسی که عیبی نبیند. رجالی چه زمانی با او بوده است که عیبی ببیند و نبیند؟! مال ۴۰۰ سال قبل، راوی دارد یک حرفی را نقل می‌کند. جواب می‌گویند جیلا، سینه‌به‌سینه آمده است. از کجا معلوم سینه‌به‌سینه آمده است؟ این ممکن است مبنایی باشد. بیاییم به هم ضمن اینکه تقدیر کردم از کارشان و ورود به این صحنه که دوباره برگردم به فرمایش وحید بهبهانی چه در ناحیه توثیقات عامه، کار ارزنده‌ای است، هر کسی کاری بکند و چه در ناحیه قرائن بر وثوق خبری که ایشان مواردی را یاد کرده است. بنده گاهی این‌طور تعبیر می‌کنم: اگر آنچه که در علم رجال که یکی از قرائن است، کار می‌شد، در قرائن دیگر هم کار می‌شد، وضع ما بسیار بهتر از این و روشن‌تر بود. این‌گونه در اعتبارسنجی به مشکل بر نمی‌خوردیم.

اشکال در وجود شهرت در نظر مطرح‌شده

نکاتی را عرض کنم. مثلاً در دو جای مقاله و حتی چکیده، مشهور اصولیان متأخر معتقدند به روایتی می‌توانند استناد کرد که راویانش ثقة باشند.

من نظر شخصی‌ام را عرض می‌کنم، با یک مقدار تتبعی که کردم. عرضم این است که خوب است که اینجا من باشم و بگویم برخی از اصولیان. مشهور از اصولیان این نیست. در یک بحث دیگری یادم است از حضرت امام که حتی همین نگاه، در واقع عددشان زیاد نیست، سروصدایشان زیاد است. بله گاهی در مجامع علمی مطرح می‌شود؛ ولی وقتی که در اقوال علما می‌رویم، می‌بینیم آخر این قول، مثلاً آیت‌الله محسنی، عده‌ای آمدند ایشان را به‌عنوان وثوق مخبری یاد کردند و کتاب نوشتند و... آمد همان جلسه مشهد و کتاب نوشت و گفت مگر من وثوق صدوری‌ام؟ می‌روید در عملیاتی که فقها را، شیخ انصاری، صاحب جواهر، حضرت امام، آیت‌الله سبحانی و... هر کدام را وارد می‌شوی، می‌بینیم وثوق صدوری‌اند، وثوق خبری‌اند، نه وثوق مخبری که معنایش این باشد که تنها خبری را حجت می‌دانند که اعتبار آن بند شده باشد به حالات راویان حدیث و هیچ‌چیز غیر این را قبول نکنند. خیلی کم داریم. عمده و مشهور علما به نظر حقیر، تتبع بکنیم و اقوال را استخراج کنیم، این است.

در ادامه بیان می‌کنند که روایتی که حتی یک راوی غیرثقه داشته باشد، درخور استناد نیست. با همین نگاه وثوق مخبری‌ها مثل آقای خوبی، باز هم می‌گوید خبر صحیح، موثق و حسن حجت است و خبر الضعیف خارج عنه. حسن را حجت می‌داند. اینکه روایتش ممدوح باشند، اینجا که آمده، قابل‌توجه بود.

عرض شد در اهمیت کار چه در مقدمه‌تان و در چکیده هم باید اهمیت و ضرورت کارمان را اشاره کنیم که خوب بود، آن آمار و ارقامی که عرض کردم، ذکر می‌شد.

در واژه‌شناسی چهارتا بحث دارند. یکی مفهوم‌شناسی و واژه‌شناسی عنوان دادند. اشاره دادند در لابه‌لا که جا داشت به‌خوبی مجهول را به‌اصطلاح درایه نویسان معنا می‌کردید و بعد اگر معنای دیگری دارید یا یکی را کسی گفته است و شما انتخاب کردید، معلومش می‌کردید. من اشاره کردم. خودتان می‌توانید نگاه کنید. آنچه که علامه شوشتری در قاموس الرجال بیان می‌کند. مرحوم میرداماد و مرحوم مامقانی، کتاب‌های درایه‌ای ما این‌هاست. می‌بینیم که معنای ایشان از مهمل و مجهول غیر از چیزی است که شما آوردید.

قید ایمان و مؤمن شرط هست یا نیست، یک جا آوردید و یک جا تعمیم می‌دهید، این مدنظر باشد به لحاظ نگارشی. اختلافی که در همین مهمل و مجهول اختلاف است، آخرسر می‌گوید اختلاف است و آدرس‌هایی هم دادند؛ ولی خوب بود که در همان ابتدای بحث ورود پیدا می‌شد. یک عبارتی در مقاله هست که اگر سیره عقلایی دلیل بر حجیت خبر باشد، باید گفت شرط آن وثاقت مخبر است. این اول کلام است که شرطش وثاقت مخبر است یا وثوق به خبر است؟ این در حقیقت ادعاست و باید معلوم بشود.

اشکال به پیش‌فرض‌ها

بحث دیگر دارند به نام پیش‌فرض‌ها. دو تا پیش‌فرض که حرفی نیست؛ ولی این اولی که عدم انحصار حجیت خبر، گویا می‌خواهند در حقیقت به یکی از این دو مبنای وثوق خبری و وثوق مخبری این بحثشان را منعکس کنند و حال آنکه به نظر می‌رسد در این هم هیچ فرقی نیست. وثوق خبری هم این‌گونه نیست که وثاقت روات را قبول ندارند. هر آنچه که قائلین به وثوق مخبری می‌گویند، وثوق مخبری هم قبول دارد. فرقی در انحصار و عدم انحصار است. وثوق مخبری تنها راه را وثاقت مخبر می‌داند؛ قائلین به وثوق خبری آن را یکی

از راه‌ها می‌دانند. در کنار آن قرائن دیگر را هم به آن اعتنا می‌کنند. آیا به قرائن دیگر هم اعتنا کنیم یا نه. بنابراین آن‌ها هم به وثاقت... اصالة الوثاقه شما اگر به جا باشد و ادله قرص و محکمی باشد، فرقی نمی‌کند بین این دو مبنا که ظاهراً حضرت عالی فرق گذاشتید و می‌خواهید یکی از پیش فرض‌ها را این بیان کنید.

نقد ادله

بعد ورود به ادله پیدا کردند که ادله، در لابه‌لا هم عرض کردم، تقریب استدلالشان را که بخوانیم، به نظر می‌رسد که نکاتش دوباره تکرار می‌شود. ایشان حرفشان این است که روایات دارند می‌گویند که اصل درباره کسی که حسن ظاهر دارد، عدالت است؛ مگر خلاف آن ثابت شود و از طرفی تمام مهملین حسن ظاهر دارند. اینکه روایت دلالت بر چه دارد یک بحث است، اینکه این بحث روات مهمل را صغرا برای این روایات قراردادن و از طرفی تمام مهملین حسن ظاهر دارند، این اول کلام است. اینکه در رجال شیخ ۸۴۴۴۶ تا راوی دارد، به هدف جرح و تعدیل هم نوشته شده است و مواردی که تضعیف و توثیق هم می‌کند، بسیار اندک است، خب بیش از ۵ هزار روات را ما اطلاعاتی نداریم. نگاه کنید در رجال شیخ. حسن ظاهر از شیخ استفاده می‌کنیم که اجل به او فرصت نداده است، پیدا می‌کرد و تکمیل می‌کرد. چون کسی که به عنوان راوی حدیث در مجامع علمی شناخته شده است و خصوصاً دارای کتاب باشد، این یک قید جدید است، و قدحی راجع به او نرسیده باشد، معلوم می‌شود که حسن ظاهر دارد.

با این قیدتان باید کتاب رجالی را هم معلوم کنید. اینکه می‌گویید خصوصاً کتاب رجالی داشته باشد، منظورتان مثلاً فهرست‌هاست که آن را هم رجال

نمی‌دانید یا رجال شیخ است؟ مشخصاً محدوده این در بحث قلمرو جا داشت که [ذکر شود].

نفی روش رجالیان

بعد در ادامه بیان می‌کنند که معلوم می‌شود حسن ظاهر داشته است و از او عیبی سراغ نداشتند؛ چرا که روش رجالیان ذکر تمامی عیوب راویان بوده است. بنده هم نسبت به اینکه تمام مهملین حسن ظاهر دارند، اصل مدعایش است، صغرای استدلالشان است، دلیلی هم که می‌آورد، به نظر من مکفی نیست. حسن ظاهر ندارند و به این دلیل که روش رجالیان... نخیر، روش رجالیان بسیار مشکل است که ادعا کنیم به نحو کلی رجالیان، حتی مورد هم مشخص بکنیم، کدام کتاب رجالی را می‌توانید بگویید که این مطلب از آن استفاده می‌شود؟ طبعاً روایات دیگر هم ایشان آوردند و همین اشکال، تکرار کردند. آنجا با یک بیان دیگری دارند، مثلاً درباره راوی مهمل، تقریب استدلالش این است. روایتی که آورده است، گفته است که اگر معروف به فسق باشد، ایشان تعبیر به گناه علنی کردند در استدلالشان و در مورد راوی مهمل خواستند تطبیق بدهند قاعده را به این روایات. اگر گناه علنی داشته باشد و نقل حدیث می‌کرده است، حتماً بیان می‌شده است. چه کسی گفته است که حتماً بنویسد؟ این اول کلام است. برای ما محرز نیست. بله از آن طرف از همین روایات استفاده می‌کنیم احرار اینکه راوی معروف به فسق نباشد، از طرفی هم کتب رجال وافی به مطلب نیستند، مطلبی که گناه علنی نکردند، خودتان قبول دارید که راوی نباید گناه علنی کرده باشد. از کجا می‌خواهید بفهمید که راوی گناه علنی نکرده باشد؟ از کجا می‌خواهید کشف کنید؟ به اینکه رجالیان نگفته‌اند. رجالیان نگفته‌اند، دلالتی بر این مطلب ندارند و از کتب رجال احرار نمی‌شود.

روایت بعدی را آورده است و به این اعتبار که روایت حسنه است و از این نظر مشکلی وجود ندارد. بعد جالب است که در ادامه همین باز می‌گوید که این روایت، فلان راوی‌اش مجهول است و ضعیف است! معلوم کنید موضعتان را که روایت حسنه است و از این نظر مشکل ندارد، یا اینکه چون می‌فرمایند دو راوی مجهول است، روایت ضعیف است. نتیجه تابع اخس روات است. آن حرف آخر را باید در این روایت بیان می‌کردید.

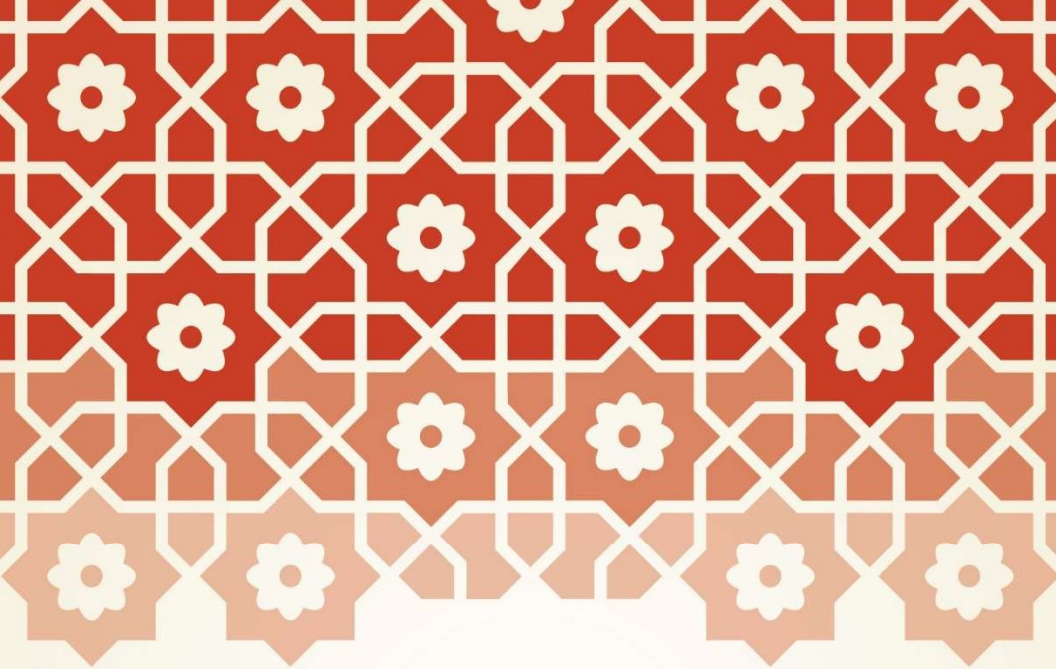
نقد تقریب سیره عقلا

روایات را حالا اگر در بین نکاتی را باشد، من از آن می‌گذرم. می‌رسیم به سیره عقلا. سیره عقلا هم به نظر حقیر دلالت بر مدعایشان نمی‌کند. تقریرشان را که بخوانیم... در بیانشان هم فرمودند که خبر کسی که با او مراده و مخالطه داشتیم، می‌شناختیم او را، خود ما یا رجالیون، از کجا می‌خواهیم آن‌ها را بشناسیم؟ آمدید گفتید آنچه که در کتب رجال اسمشان آمده است و ما اطلاعاتی نداریم و از آن اطلاعاتی ذکر نکردند. رجالی با او مراده و مخالطه داشته است؟ ممکن است بگویید بعضی از معاصرینشان حاصل شده باشد، ولی برای گذشتگان... پایه استدلالتان هم در حقیقت مشکل به نظر می‌رسد. چرا که همان‌طور که سیره عقلا بر عدم اعتنا به احتمالات ضعیف درباره احتمال خطا و اشتباه و غفلت است... آمدند تنذیر کردند. می‌گویند چطور نسبت به سیره عقلا این است که اصل عدم خطا را جاری می‌کنند؟ دوست گرامی، اصل عدم خطا را کجا جاری می‌کنند؟ برای فرد ضابط جاری می‌کنند؟ شرط راوی را ضابط می‌دانند، حالا این ضابط ممکن است خطا کند. اینجا خطا کرده است؟ نه. اصل عدم خطاست. بله، اصل عدم کذب را، احتمال کذب را برای فرد ثقة منتفی می‌دانیم. تنذیر باید به این شکل اتفاق می‌افتاد. به‌صرف اینکه سیره عقلا

همان گونه که عدم اعتنا به احتمالات ضعیف و احتمال خطا و اشتباه و غفلت است، در صورت احتمال تعدد بر کذب، سیره بر عدم اعتنا به احتمال تعدد بر کذب است. این هم به نظر حقیر وافی نیست و چنین سیره‌ای صرف ادعاست و مشکل است که این را ثابت کنیم.

در ناحیه قلمرو، خوب است که به سه سؤال پاسخ دادند که تفصیل دادند بین راوی مجهول و مهمل که تفصیل داده شده است. اینکه در مفهوم‌شناسی، خروج از اصطلاح است؛ اما با عین حال بین راوی که در کتب رجال هیچ اسمی از آن نیامده است یا در کتب رجال اسمش آمده است، این بزرگان تفصیل قائل شدند که آیا می‌شناسیم یا نمی‌شناسیم. قبل از قلمرو ظاهراً اصل اصالة الصحه را تمسک کرده بودید که نسبت به آن هم بنده نوشتم که بین صحت عمل و وثاقت، ملازمه احراز نمی‌شود و ملازمه‌ای نمی‌بینیم. ضمن اینکه دلیلتان اعم از مدعایتان می‌شود و شامل غیرمسلمان هم می‌شود، تا چه برسد به غیرشیعی و عامی. و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین.

دبیر جلسه: ممنون و متشکر از جناب استاد محترم حجت الاسلام والمسلمین دلبری. در خدمت استاد محترم جناب آیت الله علیدوست هستیم با اظهاراتی که نسبت به این مقاله خواهند داشت.



بیانات ناقد دوم



استاد علیدوست: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله و الصلاه و السلام
على رسول الله و على آله المعصومين. اللهم صل على محمد و آل محمد و
اخذنا لما اختلف فيه من الحق باذنك. انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم.
خدای بزرگ را شاکرم که توفیقی داده است در جمعی محترم و مستطاب
و فرهیخته باشم. از صدیق گرامی ام جناب آقای میهن دوست که از جوان های
فاضل و در حال شدن هستند، تشکر می کنم. استفاده کردیم از توضیحات جناب
استاد آقای دلبری.

سؤالی دارم آقای شاکری، ما طرفمان آقای... طرف که می گویم یعنی
مخاطبمان، آقای میهن دوست هستند یا جناب آقای درایتی؟
دیر جلسه: مقاله که مشترک بوده است بین استاد درایتی و جناب آقای
میهن دوست.

استاد: مقاله مشترک بوده است، کرسی مال شماست؟
دیر جلسه: کرسی مربوط به آقای میهن دوست است.
استاد: بسیار خب. قبل از ورود به بحث من دو تا نکته را عرض کنم.
یکی اینکه من دیدم شما این را معتقد هستید نوع جدید و کاربست وسیعی
دارد، این را ممکن است پیشنهاد بدهید به کرسی های نظریه پردازی و نوآوری.
اینکه شما به کرسی های ترویجی ارائه دادید، نمی دانم شاید می خواهید این را
مقدمه و پلی قرار بدهید برای کرسی ها... اگر بیاورید در آنجا و من سفارش کنم
و در روال کار خودش بیفتد، در جریان هستید، من برای دوستان حاضر عرض
می کنم، ما یک کرسی های ترویجی داریم و یک کرسی های نقد، نوآوری و
نظریه پردازی. این بخش دوم هم گاه مربوط به حوزه است، حالا قم که این طور
است، مشهد نمی دانم این کرسی را دارد یا ندارد. از مشهد هم می آید قم.

و کرسی‌های نظریه‌پردازی که مربوط به فرهنگستان علوم است و وزارت آموزش عالی بود، الان فرهنگستان علوم است. آن خیلی فرق می‌کند. اگر واقعاً بشود ببینید، برانداز کنید، جلسه امروز می‌تواند شما را به تصمیم برساند. اگر واقعاً هست، بیاورید در آنجا و از این حالت کرسی‌های ترویجی که یک بحث طلبگی و مدرسه‌ای و جلسه‌ای است، برود به کرسی‌ها، آن هم نه کرسی‌های حوزه، کرسی‌های فرهنگستان علوم که کشوری است و طبیعتاً برد بیشتری دارد. این پیشنهاد من هست.

نکته دیگر، مسلم در اینجا اگر تلقی باشد که کرسی است، یک‌دفعه ما می‌خواهیم یک مقاله را بمانی مقاله، مثل اینکه ایشان مقاله را دادند به فصلنامه فقه و اصول دانشگاه و او هم از من دعوت می‌کند که این مقاله را ارزیابی کن. می‌خواهیم چاپ کنیم. این یک مدل نقد است که معمولاً هم توجه نمی‌شود. یک مدل، مدل نقد مقاله‌ای، پایان‌نامه‌ای نیست؛ بلکه نقد اندیشه‌ای است. این‌ها خیلی فرق می‌کند. در اینجا چون می‌خواهد بحث کرسی مطرح بشود، ولو کرسی ترویجی، طبیعتاً باید نقد اندیشه‌ای مطرح شود. من شمارش را نگاه می‌کنم، سه تا نکته است که نقد اندیشه است بیان می‌کنم و نهایتاً یک پیشنهاد دارم.

نقد اول: بدیع‌نبودن

نقد اول، اگر مقاله باشد، این نقد را ندارد؛ چون شرط مقاله این نیست که نو باشد، بدیع باشد؛ نه مقاله می‌تواند علمی پژوهشی باشد؛ ولی نو هم نباشد؛ اما وقتی داخل کرسی می‌آید و مخصوصاً کرسی که من دارم پیشنهاد می‌دهم، کرسی نقد، نوآوری و نظریه‌پردازی باید مسبوق به سابقه نباشد. یعنی شما هر چه

برای این نظریه سابقه بتراشید، دارید خرابش می‌کنید. در کرسی‌ها می‌گویند باید بدیع باشد. نوآوری، حالا نوآوری بمعنی الاعم که همه را می‌گیرد و بمعنی الاخص هم قسم خاصی مقابل نظریه و مقابل نقد. پس اگر این نظریه، نظریه هم نوشتید، اگر بگوییم این نوآوری، این نوآوری مسبوق به سابقه باشد، ممکن است خیلی هم فخیم، فاخر و ارزشمند باشد، اما یک مقاله ارزشمند است. همان‌طور که سال ۱۴۰۱ چاپ شده است. اما این دیگر کرسی نیست.

ما وقتی نگاه می‌کنیم به سابقه همین کلمه اصاله الوثاقه، می‌بینیم که بزرگانی و نسخه‌شناسانی این را به گذشتگان در حد وسیع نسبت دادند. این آقای محمدرضای حسینی جلالی در مقدمه بر کتاب ابن غضائری آورده است که یکی از اسباب توثیقات عام، «کون الثقه تثبت» که دیگر کون نمی‌خواهد «الثقه تثبت بنفی الطعن». محقق حلی در معارج، قرن هفتم می‌رویم. می‌فرماید «اذا قال یک نفر اخبرنی بعض اصحابنا و عنی الامامیه» اگر یک نفر بگوید، بعض اصحابنا و مقصودش اصحاب مذهب، امامیه باشد «یقبل و ان لم یصفه بالعداله اذا لم یصفه بالوثوق لان اخباره بمذهبه شهاده بانه من اهل الامانه و لم یعلم عنه الفسوق المانع من القبول». ادامه‌اش «و هذا المنهج مبنی علی اصاله الوثاقه فی المؤمن بشرط عدم طعن فیه و هو منهج قدماء اصحابنا». معارج الاصول محقق حلی، صفحه ۱۵۱. آقای جلالی هم در مقدمه... همان اوایل صفحه ۲۷ و ۲۸ در کتابی که از ابن غضائری چاپ شده است، می‌آید.

آقای میهن‌دوست ما باید این نکته را پاسخ بدهند؛ والا این اشکال وارد است که این نو نیست و سابقه دارد؛ و الا ایشان در طرح‌نامه‌شان نوشتند که این نظر بدیع است. نظریه فلان با تبیینی که می‌شود، نظر بدیع است. من کمکشان کنم البته، مگر اینکه اگر ناامید شدید از اینکه این نظریه کاملاً بدیع است، ببینید

مثلاً شما ممکن است بگوید من دلیل جدیدی آوردم یا نقد جدیدی کردم که این باز خوب است.

ما در کرسی‌های نظریه‌پردازی قبول می‌کنیم اگر کسی بتواند مثلاً فرض کنید مثبتات اصول، مثبتات عادی و عقلی اصول ثابت نیست. یک کسی بگوید من مطلبم جدید نیست؛ ولی دلیل جدیدی ارائه دادم، یا استدلال مخالفین را یک نقد جدیدی... این جدید باید در تارک بحث باشد، در هد بحث به قول شما جوان‌ها، در پیشانی بحث باشد. این نکته اول که به نظرم، من که نمی‌خواهم نمره بدهم و اگر بخواهم نمره بدهم، نمره خوب می‌دهم؛ ولی این را شما باید رویش کار کنید.

نقد دوم: ابهام در نظریه

دو، در کرسی چه علمی ترویجی و چه کرسی نقد و نوآوری و نظریه‌پردازی، نباید ابهامی در نظریه باشد و در اینجا وقتی شما می‌گویید نظریه... گفتم نظریه تبیین نکنید، بارتان را سنگین می‌کند، نوآوری، اصلاً هیچ چیز نمی‌خواهد، بگویید اصالة الوثاۓ. این را به عهده داوران بگذارید که بگویند نظریه است، نوآوری است یا هیچ کدام نیست. اصالة الوثاۓ به مثابه توثیق عام برای مهملین. جناب آقای دلبری اشاره کردند که این مهملین، منظور امامی مهمل است؟ اگر در کلام محقق دقت کردید گفت که و عنی الامامیه، یعنی بحث را در ساحت امامی برد؛ درحالی که شما در لابه لای بحثتان گاهی به اختصاص به امامیه نزدیک می‌شوید و گاهی فاصله می‌گیرید. برخی ادله‌تان که حتی غیرمسلمان را هم می‌گیرد. ممکن است یک یهودی، یک مسیحی مهمل باشد، در روات هم آمده باشد؛ ولی قدح و طعنی هم نیامده است؛ مگر اینکه بگویید مذهبش

بزرگ‌ترین طعن است. همین را هم باید بحث کنید. من نمی‌خواهم بگویم که بحث نکنید. باید اهمال عنوانی کار شما برطرف بشود. مهم‌ترین یعنی چه؟ در ادامه همین اشکال که اشکال دوم است، شما مجهولین را از مهم‌ترین جدا می‌کنید. برای شما جدا کردن این دو نهاد اثری ندارد؛ چون مجهولی که شما می‌گویید، یک مورخ مجهول را می‌خواهید بگویید، یا صدراعظم و ملک مجهول؟ شما مجهولی را می‌خواهید بگویید که راوی است. وقتی راوی مجهول شد، می‌شود همان راوی مهم‌ل، طبق بیان شما. یعنی این دوگانه‌سازی برای کسی که می‌خواهد در ساحت غیر روایات کار کند، اثر دارد. برای کسی که بخواهد در ساحت روایات کارش را پیش ببرد و به قول شما روایاتی را اصلاح کند، این گسست اثری ندارد. برخی نکات دیگر هست، می‌گذرم، وقت دارد می‌گذرد.

پس ابتدا، نو نبودن این نظریه، حالا من تعبیر می‌کنم نو نبودن این اندیشه مشکلش است و دوم ابهام.

نقد سوم: فرایند پژوهش

سوم اشکال در فرایند کار است که بیشتر آقای دلبری، من حس می‌کردم این قسمت را به مرز کفایت رساندند؛ ولو من نگاهم جای دیگر است.

رد دلیل بناء عقلا

بناء عقلا، اصل صحت، روایات را می‌آورد. سؤال می‌کنم: بنای عقلا در مهام امور به همین است که اگر به یک کسی... آقای دلبری گفتند اصلاً مرادودای نبوده است با چند قرن فاصله، من می‌گویم اصلاً تعاصر هم بوده است، هر دو معاصر بودند؛ ولی عقلا در مهام امور، فرض هم بر این است که امور شرعی ما، جزو مهام امور، حتی مستحبات و مکروهات، علما می‌گویند

مهام امور است، اعتماد می‌کنند، اصل صحت خیلی دارد سوپسید داده می‌شود تا دوستان اصل صحت را نزدیک کنند. نمی‌گویم بی‌توجه بودند؛ ولی توجهشان شاید محمود و مشکور نیست؛ به‌خاطر اینکه عقیم است.

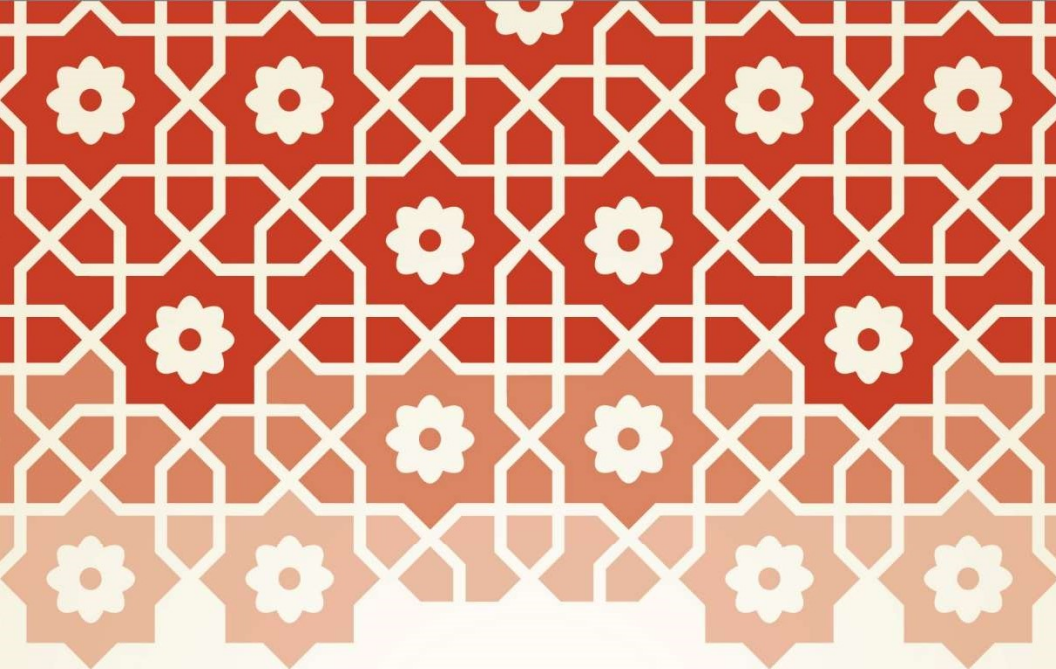
تشکیک در دلالت روایات

روایات را هم ببینید، روایات را آقای میهن‌دوست می‌دانم خوب است هدر نمی‌رود؛ روایات باید در یک نظام حلقوی مطالعه بشود. آیا واقعاً روایات می‌خواهند یک اصل تعدی اینجا بیاورند؛ یعنی بگویند اگر کسی رسید و تو از او چیزی به فسق و فجور نرسیدی، بعد این به مهم‌ترین امور شهادت داد، قبول کنی، شما برایتان سؤال پیش نیامد که چرا علمای ما به این روایات فتوا ندادند؟ الان شما کتاب شهادت فقها را نگاه کنید. کتاب شهادت در دست‌رستان است: ادله اثبات دعوا. آیا فقهای ما این روایات را قبول دارند؟ البته خود من آن سخت‌گیری را هم نپذیرفتم؛ آن را کنار بگذارید. فقها می‌گویند دو شاهد عادل مذکر، یعنی هم عدد، هم جنسیت خاص و هم عدالت، عدالت همان عدالت شیخ انصاری که گناه کبیره نکند و صغیره هم اصرار نداشته باشد... اینجا باید سؤال پیش بیاید که چرا... ببینید می‌خواهند مقابل بعضی از سخت‌گیری‌های ناموجه، امام مقاومت کنند که بگویند خیلی هم در ادله اثبات دعوا سخت بگیرید، حقوق ضایع می‌شود؛ لذا باید در یک نظام حلقوی مطالعه کنید. اگر التزام فقهی در آن نیست، راحت به این روایات استناد نکنید. اگر قرار شد برای اینکه بگویند فالانی یک نان سنگک از یک نفر خورده است، باید دو شاهد عادل باشد، اگر بخواهد یک روایت کلانی را ثابت کند، ما می‌توانیم التزام فقهی داشته باشیم؟

پیشنهاد

اجمالاً اشکال سوم را جمع می‌کنم که بحثم تمام شود. باید در فرایند بحث یک مقدار تجدیدنظر بشود و من در مرحله آخر، پیشنهادی که دارم این است که شما سراغ بنای عقلاً مطلقاً نروید، اصاله الصحه را قلم بگیرید و از خود اخبار اگر بتوانید آن شبهه‌ای را که من الان گفتم، برهانید، کافی هم هست. لازم نیست که شما لیستی از ادله کاروان، ادله راه بیندازید. همان اخبار را اگر بتوانید از دفاعش بر بیابید، خوب است. من کتاب معارج را نام بردم و مقدمه کتاب الغضائری.

در خاتمه مستدرک، اگر اشتباه نکنم، چون با خودم نیاوردم، خاتمه هشتم مستدرک، توثیقات عام، آنجا هم مطالبی هست که به کار شما می‌آید. البته زحمت، زحمت محمودی است؛ خصوصاً از یک نیروی جوان، وارد کار بشود، جرئت داشته باشد، این ارزشمند است؛ ولو با اعتماد بر یک معتمد و یک ستون و استوانه. به هر حال کارتان ارزشمند است. ان شاء الله ما هم آنچه که باید انجام وظیفه کنیم، می‌کنیم؛ ولی کار را جدی بگیرید. فکر نکنید یک نظریه داده شده است و حالا با یک دست‌کاری مختصر و یک اصلاحات جزئی می‌تواند به نتیجه برسد. من مجدداً پیشنهاد می‌کنم این را بیشتر کار کنید و به کرسی‌های بفرستید، آنجا ۴ یا ۵ تا ناقد است، ۴ یا ۵ تا داور است، چندین جلسه گذاشته می‌شود، یک مقدار آنجا هم شما را مشت‌ومال می‌دهند. آقای درایتی بیابند، خیلی خوب است.



پاسخ ارائه دهنده



دبیر جلسه: ممنون و متشکر از استاد ارجمند جناب آیت‌الله علی‌دوست، حضار محترم اگر سؤال دارند در خدمت هستیم؛ والا در خدمت ارائه‌کننده محترم جناب آقای میهن‌دوست باشیم، بابت پاسخ به نکاتی که مطرح شد.

طلبه: بسم‌الله الرحمن الرحیم. من سؤال را مختصر پرسیم. اینکه شما یکی از دلایلی که آوردید، دلیل اصاله الصحه بود و وقتی که به سه تا سؤال آخر می‌خواستید پاسخ بدهید، فرمودید که مجهولین را شامل می‌شود یا نه، و در جواب فرمودید که به‌خاطر اینکه دلیل عقلا، دلیل لبی است ما اخذ به‌قدر متیقن می‌کنیم؛ اما اگر در اصل صحت یک مقداری تتبع کنیم می‌بینیم که کسی که ما نمی‌شناسیم و همان اول می‌بینیم، ما اصل را بر مؤثر بودن اعمالش می‌گذاریم؛ لذا شما این قاعده را اگر اصاله الصحه بپذیرید، قاعده را باید در مجهولین هم جاری کنید.

طلبه: این قسمتی که فرمودید تقسیم بین مهمل و مجهول در فرمایش استاد میهن‌دوست هست، برایشان تأثیری ندارد، اگر ممکن است این را بیشتر باز کنید. متشکرم.

دبیر جلسه: در خدمت جناب آقای میهن‌دوست هستیم. نکاتی که در پاسخ به اشکالات مطرح شده دارند، به مدت حداکثر ده دقیقه ان‌شاء‌الله بتوانند جمع‌بندی کنند.

دفاع ارائه‌دهنده

استاد میهن‌دوست: بسم‌الله الرحمن الرحیم. پاسخ که خدمت اساتید جسارت است. می‌خواهم تشکر کنم بابت نکاتی که فرمودند، نکات زیاد فرمودند و زیاد نوشتیم. استفاده کردیم.

پاسخ به اشکالات استاد دلبری

راجع به نکاتی که استاد دلبری فرمودند، تقریباً اساس اشکالات بر اساس نظریه وثوق خبری بود و ما در مقاله تذکر دادیم که این نظریه اصلاً بر اساس وثوق مخبری است. این اشکال که در کتب رجالی بحث توثیق و تضعیف مطرح نشده است، این از ادله کسانی است که به آیت الله خویی اشکال می کنند. این کلام، کلام آیت الله خویی است که می گویند اگر واقعاً خبر ثقه قرار است حجت باشد، این وثاقتش را از کجا به دست بیاوریم؟ ایشان پاسخ می دهند که این وثاقت و... از همین کتاب های رجالی که سینه به سینه رسیده است، از آن ها می شود فهمید. بعد اشکال می کنند حضرت آیت الله شبیری، حضرت آیت الله مددی و آقایان دیگر، وثوق خبری ها، اشکال می کنند که نه، اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. توثیق و تضعیف این قدرها هم در کتب رجالی وجود ندارد. حالا استاد فرمودند که رجال شیخ طوسی که رجال است. اتفاقاً باز همین آیت الله شبیری و... می فرمایند که کتاب رجال شیخ طوسی، اصلاً کتاب رجال نیست، کتاب طبقات است. یعنی از باب تأیید بیشتر فرمایشات استاد دلبری، بله به آقای خویی این اشکالات شده است؛ ولی خب، این مبنا می شود. ما این مبنای اصالة الوثاقله را بر اساس مبنای وثوق مخبری مطرح کردیم؛ والا وثوق خبری که خودمان آنجا عرض کردیم که بر اساس وثوق خبری، این فقط یک قرینه می شود. شاید ۸۰ درصد اشکالات در همین رویکرد بود که پاسخش هم به نظرم این است.

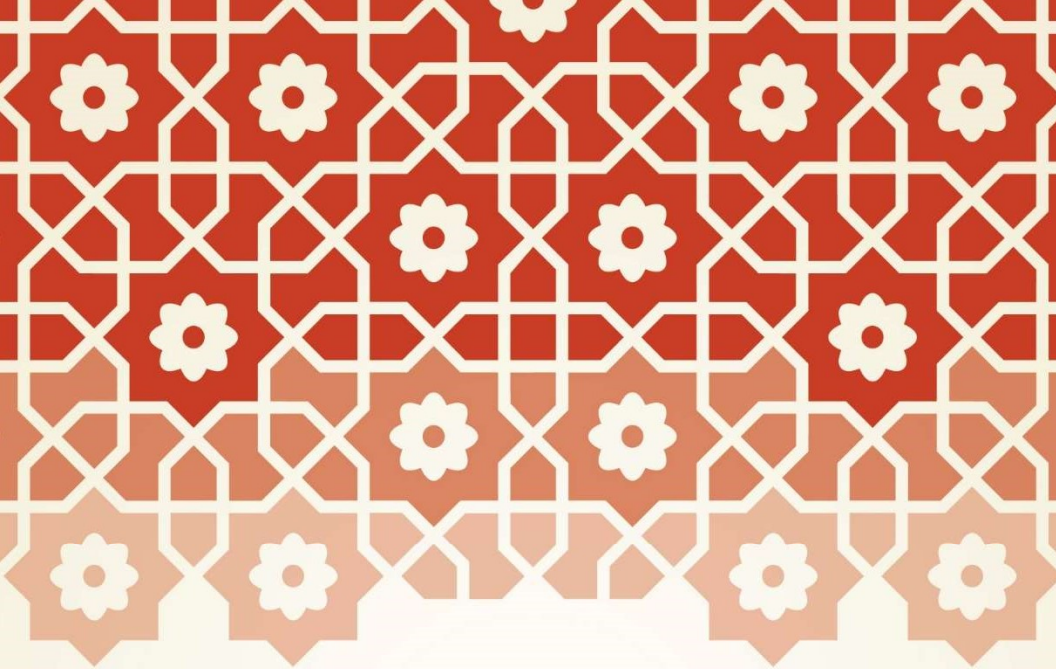
منافات نظر وثوق مخبری با حجیت اطمینان

حالا من یک جمله ای را چون دوست دارم از استاد علیدوست استفاده کنم، من این را چون معتقدم از باب عرض عقاید خدمت استاد علیدوست می گویم. آنی که هم حضرت استاد در کتاب روش شناسی شان این را فرمودند و

هم الان استاد دلبری این را فرمودند که وثوق مخبری‌ها، تنها راه را می‌دانند این بحث سند، یعنی اصلاً سراغ قرائن نمی‌روند یا به قرائن اعتنا نمی‌کنند. این برای من جای سؤال است که واقعاً این منافات دارد، به نظر می‌رسد، منافات دارد با مبنای حجیت ذاتی قطع یا حجیت ذاتی اطمینان، اگر واقعاً اطمینان حجت ذاتی است، اگر قطع حجیت ذاتی دارد، بعد معنا دارد که مثلاً آیت‌الله خویی که وثوق مخبری است، برایش قرینه اقامه بشود و بعد ایشان بفرماید که نه، ما به این قرائن توجه نمی‌کنیم؛ چون ما وثوق مخبری هستیم؛ یعنی با اینکه قطع برای ما حاصل شده است یا احياناً می‌شود، من یک مقداری بررسی کنم این قرائن را، ممکن است برای من قطع یا اطمینان حاصل شود و من قائل به حجیت ذاتی اطمینان و قطع هستم؛ ولی چون من وثوق مخبری هستم، توجهی به این قرائن نمی‌کنم. این اولاً از راه کبروی از آیت‌الله خویی خیلی بعید به نظر می‌رسد.

ثانیاً که اصلاً خلافش را در آثار آیت‌الله خویی دیدیم که ایشان می‌فرماید در مورد نامه مالک‌اشتر، ایشان می‌فرماید که این روایت مرسل است و طبق وثوق مخبری باید بگوییم مرسل است و تمام؛ اما ایشان می‌فرماید که «آثار الصدق منه لائح» آثار صدق از این نامه، استشمام می‌شود. با اینکه شاید خوب نباشد، نسبت به آن خطبه‌های توحیدی نهج البلاغه، نامه مالک‌اشتر خیلی علو متن آن‌چنانی هم نسبت به آن خطبه‌ها ندارد، علو متن دارد؛ اما نسبت به آن‌ها آن قدرها شاید نباشد که ما بگوییم آثار الصدق منه لائح و دیگر معتبر است. یعنی کسی مثل آیت‌الله خویی که سردمدار وثوق مخبری است، به قرائن توجه می‌کند. حالا سؤال این است که ما می‌توانیم بگوییم وثوق مخبری‌ها اصلاً توجه به قرائن ندارند.

تحلیل حقیر این است که چون هر دو طرف حجیت ذاتی قطع و اطمینان را قبول دارند، علی القاعده توجه به قرائن و... باید داشته باشند؛ فقط یک اختلاف رویکرد عملی وجود دارد که مثل آیت الله بروجردی و آیت الله شبیری و آیت الله مددی و... خودشان را موظف به تتبع کثیر می کنند که باز خود همین هم درجات دارد. یعنی مثلاً آیت الله مددی باز یک تتبعی دارد که می فرماید این تتبعی که آیت الله شبیری دارد، کفایت نمی کند و باید این قدر تتبع بیشتر [باشد]. آیت الله خوبی هم یک تتبع دارد و کمتر از آنها، علی القاعده این باید باشد و به نظر می رسد این چنین باشد. حالا من یک پاسخ هایی نسبت به برخی از فرمایشات می رسد؛ ولی چون خیلی از نکات استفاده کردم، حیفم می آید در مقام پاسخگویی، خیلی زشت هم هست. تناسب شخصیت هم این وسط رعایت نشده است. بنده کنار آیت الله علیدوست، زشت هم هست. نسبت به این عرضی که داشتم، اگر کمک بکنید، ممنون هستم.



بیانات استاد علی دوست



استاد علیدوست: بسم الله الرحمن الرحيم. راجع به سؤالی که شما کردید، عرض من این بود، خیلی هم لازم نیست، به بحث بر نمی خورد و فقط ابهام را برطرف می کند، ببینید یک دفعه ما می گوییم یک نهادی داریم به نام نهاد اهمال و مهملین، دوم نهاد جهل، مجهول، مجهولین. بعد هم می گوییم مهملین راویانی هستند که «لم یطعن فیهم و لم...» در حقشان طعن و توثیقی وارد نشده است؛ اما مجهولین کسانی هستند که اصلاً راوی بودنشان نامعلوم است. شاید یک کسی بوده است، هیچ روایتی هم ندارد. این تفکیک، در کل خوب است؛ چون ممکن است کسی راوی باشد که طعن و توثیقی در آن نیست؛ ممکن است غیرراوی باشد که کذا و کذا؛ اما اگر بحث ما فقط در اصلاح حال راویان و روایت و روات است؛ پس مفروض است که ما دنبال اصلاح حال راویان هستیم. پس راوی بودنش محفوظ است و در بخش اهمال می رود. حالا یا اصلاً دم از مجهول نزنید، یا اگر می گوید بگوید اینجا یک معنا می شود. این راجع به شما.

جدایی مرز اطمینان از یقین

اما راجع به سؤال جناب آقای میهن دوست: اولاً توجه دارید که کسی قاعدتاً نگفته است و نباید بگوید حجیت ذاتی اطمینان. اگر ما اطمینان را به غیر قطع و غیرعلم صددرصد معنا کنیم، یعنی ظن بسیار بسیار قوی که گاهی از آن تعبیر به علم عرفی می کنند، اما باز مرزش را از یقین جدا می کنند. اطمینان یعنی حالت قرار؛ ولی خب ممکن است احتمالک خلاف هم هست. الان من و شما اینجا نشستیم، خیلی راحت نشستیم، شاید خدایی نکرده پنج دقیقه قبل یکی از نزدیک ترین عزیزان ما در تصادف از بین رفته باشد و ما ممکن است شب خبردار بشویم؛ ولی الان راحت نشستیم. یعنی احتمال تصادف برادرمان، خواهرمان و...

نمی‌دهیم؛ ولی جوری هم نیست که بتوانیم قسم جلاله بخوریم که نیست. این را اطمینان می‌گویند.

اما فرض کنید اینکه الان روز است، شب نیست، این می‌شود قطع. آنچه که بزرگان حجیت ذاتی‌اش را گفتند و بعضی‌ها هم مناقشه دارند، مثل مدرسه قم در یک مقطعی مناقشه می‌کند، حجیت ذاتی قطع است، نه حجیت ذاتی اطمینان، البته داریم کسانی را که می‌گویند به دلیل بنای عقلا، اطمینان هم حجت است، مطلقاً آقای خوبی، مدرسه آقای خویی، بزرگانی این نظر را دارند. اینکه اطمینان حجت است، غیر از این است که اطمینان حجیتش ذاتی است. بله در یقین، کفه سنگین به طرف کسانی می‌چرخد که می‌گویند حجیت ذات، قطعی است. بعضی‌ها هم مثل مرحوم امام خمینی مناقشه دارند.

بحثی در ثقه مخبری

و اما اینکه اشاره کردند کسی که بگوید ثقه مخبری، یعنی من بی‌نیاز هستم از تجسس در سایر قرائن، به‌طوری که اگر نسبت به بقیه قرائن بشرطاً هستم. این را اگر احیاناً استادی هم گفته باشد یا مقاله‌ای هم نوشته باشد، غلط است. آقای خوبی از استادگان بر قله همین ثقه مخبری است. البته ثقه مخبری هم.... وثوق مخبری. می‌دانید، این کلمه لیز است. یعنی وثوق از طریق مخبر. نه، آن‌ها می‌گویند مخبر ثقه، ولو وثوق نیاورد. گاهی نام‌گذاری‌ها می‌دانید رهزن است. وثوق مخبری، از نام‌های غلط است، رهزن است. ثقه، مخبر ثقه ولو سر سوزنی هم وثوق نیاورد. به نظرم از همین نام‌گذاری غلط هم این شبهه پیدا می‌شود که این‌ها می‌گویند وثوقی که از طریق مخبر باشد؛ پس وثوقی که از طریق سایر قرائن باشد، فایده‌ای ندارد. نه، بارها شما در فتوای آقای خویی که عرض کردم ایستاده بر قله ثقه مخبری است، مخبر ثقه، می‌گوید اگر اطمینان بیاورد، ما

قبول داریم؛ منتها این‌ها صغریا خودشان را زیاد درگیر کشف قرائن نمی‌کنند. آقای خویی می‌فرماید اگر عن فلان عن فلان عن فلان باشد تمام است، دیگر حالا این خبر نمی‌تواند دروغ باشد و این نمی‌تواند راست باشد یا علو مضمون، این را البته دنبالش نیستند. این را کسانی هستند که دنبال مخبر ثقه نیستند؛ دنبال خبر موثق هستند؛ اما خود همین‌ها اگر یک جایی خبر ثقه باشد، این را یکی از عناصر مهم در موثق‌به‌بودن خبر می‌دانند. نمی‌گوییم حتماً، [بلکه] عنصر مهم.

بالعکس هم هست. کسانی هستند که خبر ثقه را حجت می‌دانند، ولی اگر اطمینان باشد، آقای خویی در بحث دماء ثلاثه، در بحث سلام نماز و در جاهای دیگر، می‌گوید چون اطمینان داریم، قبول می‌کنیم. اطمینان خط‌قرمزشان است. نسبت به نامه مالک هم آقای خویی دو تا موضع دارد. اوائل در کتاب تنقیح العروه‌اش به یک مناسبتی که بحث شرایط مجتهد مطرح می‌شود، می‌گوید سند ندارد؛ ولی در مبانی تکمله المنهاج که اواخر عمر ایشان است و قلم خود ایشان هم هست و با تقریرات فرق دارد، از نامه مالک‌اشتر دفاع می‌کند، به حق هم دفاع می‌کند و درست هم همین است. یک‌وقت خواستید نقل کنید، هر دو نقل را آقای خویی دارد؛ ولی نقل آخر اگر ناسخ، حرف آخر اگر ناسخ حرف اول باشد، ایشان حرف آخرش اعتبار سند نامه به جناب مالک‌اشتر است. الحمدلله رب العالمین.

دبیر جلسه: ممنون و متشکر از استاد محترم و همچنین ارائه‌دهنده محترم، جناب آقای میهن‌دوست، تقدیر و تشکر از حضار محترم که در این جلسه حضور رساندند و از بیانات اساتید محترم استفاده کردیم. ختم جلسه را بر صلواتی بر محمد و آل محمد اعلام می‌کنیم.